

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

برگی از آئین‌شناسی
انقلاب اسلامی



استاد فرزانه حضرت آیت الله مكنونام

فهرست مطالب

□ پیش‌گفتار..... ۷

روحانی معلوم الحال کیست و جهاد

تا زندگی چیست؟ بهتر بشناسیم

روحانی معلوم الحال کیست و جهاد تا زندگی چیست؟ بهتر

بشناسیم..... ۹

گزارشی از سیستان و بلوچستان

زاهدان..... ۲۳

زابلی‌ها..... ۲۳

بیرجندی‌ها..... ۲۵

سرشناسه: نکونام، محمدرضا، ۱۳۲۷ -
 عنوان و پدیدآور: برگی از آسیب شناسی انقلاب اسلامی / مولف محمدرضا نکونام.
 مشخصات نشر: قم: ظهور شفق، ۱۳۸۶.
 مشخصات ظاهری: ۲۸ ص.
 شابک: ۹ - ۵۲ - ۲۸۰۷ - ۹۶۴ - ۹۷۸
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا.
 موضوع: سیستان و بلوچستان -- اوضاع اجتماعی.
 رده بندی کنگره: ۸ ن ۸۴۲ ی / DSR ۲۰۲۹
 رده بندی دیویی: ۹۵۵/۷۴
 شماره کتابخانه ملی: ۱۰۲۷۱۳۱



برگی از آسیب شناسی انقلاب اسلامی

تألیف: حضرت آیت الله العظمی محمدرضا نکونام

ناشر: ظهور شفق

محل چاپ: نکین

نوبت چاپ: اول

تاریخ چاپ: زمستان ۱۳۸۶

شمارگان: ۳۰۰۰

قیمت: ۵۰۰۰ ریال

ایران، قم، بلوار امین، کوچه ۲۲، فرعی اول سمت چپ، شماره ۷۶

صندوق پستی: ۴۳۶۴ - ۳۷۱۸۵

تلفن: ۲۹۳۴۳۱۶ - ۰۲۵۱ تلفکس: ۲۹۲۷۹۰۲ - ۰۲۵۱

www.Nekounam.ir www.Nekoonam.ir

ISBN: 978-964-2807-52-9

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

۲۶.....بلوچ‌ها و اهل سنت

۲۷.....اقلیت سیک

۲۸.....ادارات استان

۲۹.....قاچاق

۳۷.....جو نامساعد

استفساریه‌ی شورای نگهبان

۴۴.....الف) شرایط عقیدتی

۴۵.....ب) شرایط عملی و اخلاقی

□ پیش‌گفتار

الحمد لله رب العالمين، والصلوة والسلام على
 محمد وآله الطاهرين، واللعن الدائم على
 أعدائهم أجمعين.

بعد از پیروزی انقلاب عظیم اسلامی ایران به رهبری حضرت امام خمینی علیه السلام نخستین خطری که انقلاب را تهدید می‌نمود، نفوذ عوامل بیگانه و منافق در دستگاه‌های انقلاب و سیستم مدیریتی و اجرایی آن یا عملکرد ضعیف مسئولان و مدیران انتصابی بود. این جانب با توجه به مسئولیتی که در آن زمان داشتم به طور جدی با این خطر مقابله می‌نمودم که نوشتار حاضر در بردارنده‌ی بخشی از آن فعالیت‌هاست.

یادداشت نخست که در پاسخ به مقاله‌ی درج شده در روزنامه‌ی کیهان وقت می‌باشد برای زمانی است که اینجانب مسؤولیت امام جمعه‌ی شهر اسفراین و تصدی کلیه‌ی امور این شهر را بر عهده داشتم و به طور قاطع با افراد نفوذی در دستگاه‌های انقلاب؛ مانند: جهاد سازندگی مقابله می‌نمودم.

نوشته‌ی دوم که گزارشی از سیستان و بلوچستان می‌باشد نتیجه‌ی تحقیقی است که از این استان به‌ویژه شهر زاهدان داشته‌ام. نوشته‌ی سوم پاسخی است به درخواست شورای نگهبان که نسبت به شرایط نامزدان نمایندگان مجلس شورای اسلامی استفسار شده است.

و آخر دعوانا أن الحمد لله ربّ العالمین.



روحانی معلوم الحال کیست و جهاد تازندگی چیست؟ بهتر بشناسیم

هشدار صریح به ملت مسلمان و مبارز ایران! خطر برخی انقلابیان منافق و تازه‌کار، انقلاب اسلامی را تهدید می‌کند. ملت مبارز و آگاه ایران باید بداند که شهدای انقلاب، کربلایی بس عظیم بپا کرده‌اند و بر ماست که با وحدت و شناخت کامل از اسلام اصیل، اربعین آن را بپا کنیم که در غیر این صورت، سند محکمی برای تحقق و بقای اسلام نخواهیم داشت.

امروز که «امپریالیسم جهانی» و «صهیونیسم

خون خوار» به زانو در آمده و در مقابل امت اسلام و خون‌های عزیزان حسین علیه السلام و اسلام، ذلت و خواری پیشه کرده، آنان بیش از هر زمان دیگر در کمین انقلاب اسلامی نشستند و آنی آرام نمی‌گیرند و در هر صورت ما را مورد هجوم قرار می‌دهند و تنها راهی که آنان را به مقصد و امت اسلامی را به تباهی خواهد کشاند، استفاده از عوامل نفاق خارجی و داخلی خود می‌باشد که اگر بتوانند عوامل سرسپرده‌ی خود را در داخل و خارج شکل دهند، باید فاتحه‌ی انقلاب را خواند و تنها هدف آنان پیش از هر چیز، خروج روحانیت مبارز و غیور شیعه از میدان مبارزه و کار می‌باشد. عوامل نفاق یا انقلابیان تازه‌کار و کاسه‌ی از آتش داغ‌ترها و پابرنه‌های فئودال و مبارزان زندان ندیده و رنج نکشیده و نان و پسنیرخورهای پول‌دار، تحت لوای انقلاب و دلسوزی برای اسلام، امت و امام را تهدید می‌کنند و سعی بر آن دارند که با ترور، توطئه، تهمت، فحش و تهدید، فرزندان واقعی انقلاب و روحانیت مبارز شیعه را از میدان بیرون کنند و بار دیگر ملت زجر دیده‌ی مسلمان را به چنگال

بنی از ایستادگی شیعیان انقلاب اسلامی

دژخیمان شاه و بدتر از شاه، اسیر و گرفتار نمایند؛ چون خود خوب می‌دانند که تنها ارگانی که در مقابل دشمن سازش و ضعف به خود راه نداده است و نخواهد داد، روحانیت مردمی و متعهد شیعه بوده و تاریخ ایران و مشروطه، گواه این مدعاست که چگونه با جدایی ملت از روحانیت خون شهدای مشروطه به هدر رفت.

عوامل فساد و نفاق که نمی‌توانند به صورت مستقل و آشکار وارد میدان شوند، خود را به صورت «المنئای انقلاب» در آورده‌اند و خود را در ارگان‌های مملکتی؛ به‌ویژه انقلابی، مثل کمیته، سپاه، حزب جمهوری و جهاد نفوذ داده و تحت لوای «امام» و «امت» و با شعارهای داغ و توخالی، سنگر مردمی پیدا کرده‌اند و از همان جا به ملت و اسلام حمله می‌کنند و می‌جنگند. گاه به ظاهر همچون کردستان و گنبد و گاه در پنهان با بیان و قلم، شب‌نامه و روزنامه و با هیاهو و جنجال و شایعه‌سازی به اسلام و فرزندان انقلابی آن خیانت می‌کنند که برای نمونه، استان خراسان و شهر اسفراین را که یکی از شهرهای عقب مانده‌ی این استان است، شاهد می‌آورم.

بنی از ایستادگی شیعیان انقلاب اسلامی

خان‌ها، در این شهر چند صد سال حکومت کرده‌اند و امروز نیز اگرچه کنار رفته‌اند، ایادی آنان کارها را به دست گرفته‌اند و می‌خواهند بار دیگر با خصومت و دشمنی در بین مردم هرج و مرج ایجاد کنند و آب را گل‌آلود نمایند تا اگر بشود، خود دوباره حکومت کنند؛ هر چند آن‌ها کور خوانده‌اند و دیگر «مجالی» برای آن‌ها نیست و با هوشیاری ملت و دستگیری عوامل نفاق، به صورت قهری زمینه‌ای پیش نخواهد آمد.

مردم این شهر طاعون‌زده، بسیار ساده و بی‌تفاوت هستند که این امر بر اثر ضعف آنان، قدرت بیش از حد خان‌ها و وابستگی بسیاری از آن‌ها به این گروه می‌باشد؛ بعد از انقلاب نیز عوامل نفاق و جوجه‌جنبشی‌ها، منهای آخوندها بوده که قوز بالا قوز این مردم بیچاره گشته‌اند و در حزب و جهاد و دیگر مراکز نفوذ کرده‌اند و یا خود به صورت مستقل کار را به دست گرفته‌اند و انقلاب توحیدی خود که به قول امام همان هرج و مرج است را کم و بیش پیاده نموده و فرهنگ استعماری که همان محاکمه‌ی صحرائی - به قول خودشان - می‌باشد را به روستا برده‌اند.

اینجانب بنا به مسئولیت شرعی و قانونی خود با کمال قاطعیت و با شناخت کامل از قوانین اسلام و موقعیت منطقه، افراد فاسد این شهر را بیرون ریخته‌ام؛ همان‌طور که در رسانه‌های عمومی منطقه اعلام شد و این رفقای منافق بعد از رجوع به تمای مراکز شرعی و قانونی؛ چون دست رد به سینه‌ی خود دیدند، به روزنامه‌ی کیهان متوسل شده‌اند و با درج مقاله‌ای خائانه، آنچه را شعار و لیاقت خود بوده است - از تهمت و افترا - به ما و روحانیت منطقه نسبت داده‌اند.

اینجانب که فرزند کوچکی از انقلاب عظیم می‌باشم، برای حفظ حریم شامخ روحانیت، شناخت صحیح امام، دفتر ایشان و آگاهی ملت مبارز و مسلمان و خجالت و رسوایی هرچه بیش‌تر این رفیقان منافق، پاسخ کوتاهی به مقاله‌ی آنان می‌دهم که تفصیل آن در مراکز قانونی موجود می‌باشد. در ضمن برادر ارجمند جناب آقای طبسی، نماینده‌ی امام در استان خراسان و دیگر افراد مسؤول به صورت کامل در جریان این امر می‌باشند.

در روزنامه‌ی کیهان شماره ۱۰۹۲۹، پنجشنبه،

۲۵ بهمن ۱۳۵۸ در صفحه‌ی ده تحت عنوان مقالات آمده است: «روحانی معلوم الحال». البته، سخن آنان درست است؛ چون هر کس مرا می‌شناسد که خوب و آن کس هم که نمی‌شناسد به قول معروف اگر لازم شد از آنان که می‌شناسند پرس و جو کند.

در مقاله آمده: «همکاری روحانی معلوم الحال و فتودالها علیه جهاد» که این امر ادعایی بیش نیست و باید دید دم خروس از جیب چه کسی بیرون زده - که البته این دم خروس را فقط مردم اسفراین می‌بینند نه ملت ایران.

در پاسخ «روحانیت ارتجاعی حامی فتودالهای انقلابی» باید گفت: جمله‌ی دوم درست است؛ چون تمامی فتودال‌ها و وابستگان آن‌ها - که شما می‌باشید - انقلابی شده‌اند؛ اما جمله‌ی اول سخت‌تان را خود باور دارید، پدران و مادران شما و مردم شهر گواه هستند، این چند روحانی که در شهر شما زندگی می‌کنند - و مردم می‌فهمند چه کسانی را می‌گوییم - چگونه زندگی کرده‌اند؛ آیا جز زحمت شب و روز و در خدمت مردم بودن کار دیگری داشته‌اند؟ آیا قبل از پیروزی بسجز

اینان کسی در آن شهر حامی اسلام بود؟ آیا اینان از دست جاوید شاه گفتن شما و امثال شما فرار نمی‌کردند و پنهان نمی‌شدند؟ شما آن زمان کجا بودید؟ شاید هم دست پیش گرفته‌اید تا پس نیتید. البته، حق دارید ناراحت شوید؛ چون پدربزرگ شما «فصیحی» که دست بوس شاه بود، از ترس این مرد که عمامه‌اش را که به قول خود از رضاخان گرفته بود، بر ندارند - که تازه از دنیا رفته است. البته، این عمامه و دیگر عمامه‌های شاهی از روحانیت جدا هستند و ملت آگاه نیز خوب می‌داند و من هم بیش از این از روحانیت و اسفراین نمی‌گویم؛ چرا که آنان خود مستقل می‌باشند و خود پاسخ‌گوی شما خواهند بود.

در این مقاله آمده است: «با چه حکم قانونی (نهاد) جهاد (سازندگی) را بسته‌اید؟ در پاسخ باید گفت: شما خوب می‌دانید - همچنان که خود اشاره کرده‌اید - و اگر هم شک دارید از مراکز قانونی بپرسید و اگر راضی نشدید درخواست کنید تا ما در هر جا که خواستید، حاضر شویم و پاسخ‌گوییم و اگر باز هم راضی نشدید - که البته نمی‌شوید - روزنامه و شب‌نامه

را دنبال کنید که این کار اصلی شماست.

در مقاله آمده است: «رئیس جهاد را گرفته و شکنجه‌ی روحی داده‌اید؛ به طوری که ایشان اعتصاب غذا کرده»، البته، جلب ایشان درست است؛ آن هم پیرو شکایات واصل از مردم، ادارات و تحریک روستائیان و عدم تمکین از مقامات شهربانی، هنگام جلب ایشان و دیگر مسایلی که در پرونده‌ی ایشان موجود است، می‌باشد.

لازم به ذکر است یاد سلول‌های شاه بخیر! که ایشان به خواب هم ندیده؛ در غیر این صورت برای چند ساعت حبس آن هم در مکان مناسب، اعتصاب غذا نمی‌کرد؛ اگرچه می‌ترسم زخم معده هم گرفته باشد و به قول معروف «کولی هم خون دیده»، چون این‌ها دیروز هم مرد کار نبودند، در غیر این صورت امروز به دنبال تحصن و اعتصاب غذا و تظاهرات نمی‌رفتند؛ چون این کارها دیگر کهنه شده و باید کار کرد، نه قهر و بازی. ایشان که با چند ساعت حبس، ترک غذا می‌کند و با آن که - به حساب خود - رئیس جهاد سازندگی امام است، به پاسداران و علما فحش و ناسزا می‌دهد که البته خود را معرفی می‌کند

باید تا آخر آن را خواند که انقلابی بودن این‌ها چگونه می‌باشد. ایشان کجا بود هنگامی که جوانان مسلمان وطن را در سلول‌های شاه، قطعه قطعه می‌کردند و زیر عذاب شکنجه‌های گوناگون، جز شعار «الله اکبر» چیزی از آنان نمی‌شنیدند.

در مقاله آمده است: به چه دلیل «قانونی» و «شرعی» جهاد را بسته‌اید و افراد آن را بیرون ریخته‌اید؟ که باید گفت: دلیل آن در پرونده‌ی جهاد موجود است، می‌توانید از مراکز مسؤول منطقه سؤال کنید، اما برای نمونه گوشه‌هایی از آن را بیان می‌داریم:

۱- دخالت در کار آنان و گرفتن کارایی آنان؛

۲- تخریب اکثر وسایل نقلیه‌ی اداری؛

۳- رفتن شکار با وسیله‌ی جهاد با توجه به ممنوعیت شکار و حرمت استفاده از وسیله‌ی جهاد در امر شخصی و تفریحی؛

۴- استفاده‌ی فراوان از وسایل نقلیه در جهت کارهای شخصی و مسافرت‌های دور؛ به طوری که بعضی از آنان، وسایل نقلیه‌ی خود را فروخته و از وسیله‌های جهاد استفاده می‌نمایند؛

۵- تحریک دهقانان علیه مالکان خرده‌پا؛



۶- جسات به رؤسای ادارات؛

۷- جسارت و توهین به فرماندار متعهد و مسلمان؛

۸- پخش عکس‌های رجبی در روستا با وسیله و افراد جهاد به عنوان کاندیداهای منتخب امام؛

۹- ساختن مدرسه‌ای بی‌مورد (و غیر قابل استفاده) و چیزهای دیگر از پول بیت‌المال برای فامیل و برادر خود و افراد جهاد که البته، اگر دیرتر رسیده بودم حمام و توالی فرنگی نیز برایشان می‌ساختند؛ در حالی که خود در مقاله می‌نویسند: «روستای گمای با چهل خانوار جمعیت تا شعاع پنج کیلومتری آب آشامیدنی ندارند»؛ پس چگونه راضی می‌شوید با هفتاد هزار تومان، گذشته از وسایل دیگر و مصالح جهاد، برای برادران مدرسه بسازید؟

۱۰- از همه بدتر، این رفقای ریاکار، با لباس‌های کهنه‌ای که بر تن می‌کنند و برخی نیز گل به آن می‌مالند و عکسی از امام که الگوی اسلام است، بر سر قرار می‌دهند و با آن امت را به بازی می‌گیرند و نشخوارهای پوچ اربابان و عوامل بیگانه را به نام اسلام، در میان مردم ساده‌ی روستا پراکنده می‌کنند.

آیا این‌ها کافی نیست؟ آیا وقت آن نرسیده که چهره‌ی نفاق و ریا و تزویر را به دور ریخته و «علی وار» وارد میدان عمل شد؟ آیا باز هم مردم اجازه می‌دهند تا شما با لباس کهنه و یا عکسی از امام، هر کار که بخواهید بکنید؟ باید گفت: کور خوانده‌اید؛ چون دیگر دیر شده است. اسلام و مسلمین آن قدر پیراهن عثمان و قرآن بر سر نیزه از طاغوتیان دیده‌اند که هرگز فراموش نخواهند کرد. باید اضافه کنم که جهاد، در اکثر مناطق استان خراسان حتی در مرکز استان، به دست افراد مشکوک افتاده است، که برادران مسؤول؛ به خصوص برادر جناب آقای طبسی‌گواه آن‌می‌باشند. امید است هرچه زودتر، فکری برای این گونه نابسامانی‌ها که در درون ارگان‌های انقلابی پیش آمده است بشود.

در پایان مقاله، از پشتیبانی انجمن‌های اسلامی اسفراین نام برده‌اند که باید در پاسخ گفت: جای امید است اگر در این شهر انجمن‌های اسلامی، تازه پیدا شده باشد. ما و همچنین مردم که از آن‌ها اطلاعی نداریم. شاید شب‌ها و پنهانی این گروه‌ها در کار باشند؛ چنانچه شنیده‌ایم انجمنی

است به نام معلمان که شاید در حدود سی نفر یا بیش تر نباشند. البته، اکثر آنان مردمان شرافتمند و محترم هستند، لیکن باید پرسید: آیا آنان چنین مقاله‌ای را می‌دانند و قبول دارند یا خیر و باید سؤال کرد آن‌ها که مهر انجمن را به دست دارند، چه کسانی هستند، آیا آن‌هایی که تا دیروز «جاوید شاه» می‌گفتند و در حزب رستاخیز رئیس بودند و در کمیته‌ی سرکوبی ملت معاون بودند، امروز انقلابی عمل می‌کنند و دلسوز انقلاب شده‌اند و در مجالس بحث و گفت‌وگو شرکت می‌کنند تا شاید باز هم خود را کاره‌ای نمایند؟ اگرچه این امر دیگر ممکن نیست. البته، باز هم گلی به جمال این‌ها که تنها با سخن پراکنی خود را راضی می‌دارند.

در پایان از نصیحت برادرانه‌ای که برای دفتر امام و دیگر مراکز مسئول کرده‌اید تشکر را داریم، لیکن این را بدانید که آن‌ها محتاج نصایح مسموم شما نیستند؛ چون هم مرا و هم شما را از همه بهتر می‌شناسند و می‌توانید از نزدیک دوباره این آزمایش را تکرار نمایید.

«والسلام علی من اتبع الهدی»

العبد الفانی، محمدرضا نکونام

۱۳۵۸/۱۱/۲۵



گزارشی از سیستان و بلوچستان

نوشتار حاضر، نتیجه‌ی کوشش و تحقیقی است که در یکی از ماه‌های رمضان اوایل انقلاب ضمن کارهای تبلیغی در آن منطقه به نگارش آمده است. با آن که تنها یک ماه در این استان بوده‌ام، مدعی هستم که تمامی مسایل و موضوعات این استان محروم را که دارای سلیقه‌های مختلف اجتماعی است یافته‌ام و با تماسی که با تمامی اقشار مختلف مردم داشته‌ام، مسأله‌ای را از نظر پنهان نداشته‌ام و تمامی آن را به طور خلاصه بیان می‌نمایم.



در ابتدا باید گفت: این که مسئولان نظام می‌گویند «استان سیستان و بلوچستان از مناطق محروم ایران است» بیانی است که نباید به آن تفوه شود؛ زیرا این منطقه از پرمحتواترین مناطق ایران از حیث مواد خام معدنی، نفتی، زراعی، تجاری و شیلات است؛ به طوری که می‌توان با بهره‌برداری درست از آن، بسیاری از مشکلات کشور را برطرف نمود.

این منطقه را به چند بخش می‌توان تقسیم نمود: زاهدان، خاش، سراوان، چاه‌بهار و ایران شهر.

استان سیستان و بلوچستان را به طور کلی می‌توان در تقسیمی نابرابر به این مناطق تقسیم نمود: زاهدان مرکز استان است و ایران شهر بسیار حساس و چاه‌بهار و خاش و سراوان، هر یک رکنی از این استان می‌باشند.

از جهت موقعیت اجتماعی باید این منطقه را در چند بخش عنوان نمود: ادارات و مسئولان، ارتش و سپاه، کمیته‌ی انقلاب اسلامی، روحانیت، مردم شیعه، اهل سنت و دیگر فرقه‌ها و دسته‌های موجود در منطقه که هر یک به طور خلاصه و

فشرده بیان می‌شود تا رهنمودی برای رفع مشکلات منطقه باشد.

□ زاهدان

ابتدا از زاهدان که مرکز استان است شروع می‌کنیم. باید گفت زاهدان با آن که در حدود پنجاه سال است عنوان مهم شهری یافته و گسترده و بسیار با اهمیت گردیده است، هرگز حیات شهری ندارد و در مردم اختلاف طبقاتی بسیار دیده می‌شود. آنچه می‌توان از مردم به طور مشخص یاد کرد، زابلی‌ها و بعد بیرجندی‌ها در ردیف دوم و اهل سنت و بلوچ شیعه و قلیلی ناپیدا درویش و تعدادی سیک که نوع خاصی از مردم در این شهر هستند و باید از قاچاق مواد و کالا نیز یاد نمود.

□ زابلی‌ها

زابلی‌ها بر اثر بی‌موهبتی زابل و عدم آسایش و جوّ سالم زندگی و عدم جذب کاری و نبود موقعیت مناسب اقتصادی، به طور چشم‌گیری جذب زاهدان گشته‌اند؛ به طوری که عمده‌ی مردم این شهر را تشکیل می‌دهند.

زابلی‌ها تنها دو اعتقاد و ویژگی مشخص دارند؛ به گونه‌ای که تمامی هویت آنان تحت شعاع این دو باور می‌باشد و آن دو عبارت است از قومیت و تشیع. آنان به این دو امر بسیار دل خوش دارند و عاشق این دو عنوان هستند. شیعه‌های معتقد و قومیت متعصب.

اگرچه آنان در اعتقاد، اول شیعه هستند و سپس زابلی، در عمل نخست زابلی هستند و سپس شیعه و استثنا هم ندارند. از نیکوکردارترین آن‌ها تا گرفتار و فاسد همه یکی هستند. سلحشوری خوبی دارند، ولی رشد فکری لازم را ندارند و کمبود فکری در میان آنان بسیار است و با اندک تحریکی می‌توان آنان را در جهت‌های خوبی یا بدی بسیج نمود و کافی است تحریک تحت دو عنوان زابلی و شیعه باشد. البته، با آن که صداقت در میان آنان بخوبی نمایان است، از فساد عملی آنان نباید غافل بود. اینان زاهدان را خانه‌ی دوم خود می‌دانند و هرگز آن را از یاد نمی‌برند؛ اگرچه از زاهدان وارد محشر شوند.

بر اثر کمبود فرهنگی رشد اجتماعی خوبی نداشته‌اند و دارای نفوذ فرهنگی در منطقه نمی‌باشند و تنها نفوذ اداری آنان را حفظ کرده است و کم‌تر کارهای عمده و مسؤولیت‌های کلان نصیب آنان می‌گردد و این خود بعد از انقلاب تنها عقده‌ی آنان می‌باشد.

□ پیرجندی‌ها

پیرجندی‌ها با آن که اندک هستند و از جهت شماره با زابلی‌ها تفاوت ندارند؛ اما حضور اجتماعی بسیاری دارند و خود را به‌طور گسترده در اجتماع حاضر می‌دانند؛ اگرچه موقعیت عمومی ندارند.

اینان مدیریت بیش‌تری دارند و حتی بعد از انقلاب نفوذ فراوانی در ارگان‌ها کرده و کارهای مهره‌ای را تسخیر نموده‌اند، ولی از چشم زابلی‌ها افتاده‌اند که از دو جهت این امر را اظهار نمی‌کنند. اینان نوعی خصلت و روحیه‌ی مرموزی دارند که زابلی‌ها فاقد آن هستند و همیشه با این فن کمیت زابلی‌ها را جبران می‌کنند که بعد از انقلاب این امر محسوس جامعه‌ی شهری زاهدان می‌باشد.

□ بلوچ‌ها و اهل سنت

بلوچ‌های صدرنشین از اقلیت‌های مهمی هستند که دارای انسجام سنتی می‌باشند و تعصب و اعتقاد بسیاری دارند و همیشه مراقب شیعه و به‌ویژه زابلی‌ها هستند.

در حال حاضر که این گزارش به نگارش در می‌آید درصد کمبود فرهنگی این‌ها بالاست و در ردیف عقب‌مانده‌ترین قشر مردم این منطقه می‌باشند و تنها در حمایت انقلاب، کمیت مناسب و تعصب اعتقادی خود را حفظ می‌کنند.

شعور اجتماعی و اطلاعات صحیح دینی اندکی دارند و از مبانی اعتقادی شیعه آگاهی صحیحی ندارند و تنها تبلیغات مسمومی که بر علیه شیعه می‌شود و نوع فاسد اعتقادات خود را می‌دانند.

عده‌ای از خان‌ها و مولوی‌ها روی تمامی آنان نفوذی نسبی دارند؛ اگرچه مولوی‌ها از باطن پوسیده و مورد احترام مردم اهل سنت نیستند و کم و بیش به‌ظاهر، به آنان احترام می‌شود.

خان‌ها و بلوچ‌های قاجاق فروش از قدرت بیش‌تری برخوردارند و بیش‌تر آنان عده‌ای را مستعمره‌ی خود کرده‌اند. قدرت آنان در بیابان متمرکز شده است.

مولوی‌های منطقه از حیث علمی ضعیف هستند؛ اگرچه به‌ظاهر خود را آراسته می‌دانند و با انقلاب همراه شده‌اند، امیری و بزرگی با آنان نیست و یاران روز قدرت و مکنت می‌باشند و در روز خطر کسی از آنان باقی نمی‌ماند.

مساجد بسیار و اجتماعات خوبی دارند و بدون زبان با هم سخن می‌گویند و خود را دلبسته به انقلاب می‌دانند. البته، اگر برنامه‌ای طراحی شود امید نسبی به پیشرفت آنان می‌باشد که در ادامه به آن اشاره خواهد شد.

□ اقلیت سیک

عده‌ای سیک مذهب در این شهر وجود دارند که عقاید خود را در این شهر عرضه می‌دارند و اصول کلی دین خود را از هند یا معبد می‌گیرند و با مردم به خوبی زندگی می‌کنند و نوع مردم از آن‌ها راضی هستند؛ چنانچه آن‌ها نیز از مردم راضی

می‌باشند و درگیر مسایل سیاسی شهر نیستند و با خوی خود به سبک متجددانه زندگی می‌کنند. مناسب خود را پنهان می‌دارند و اعتقادات آنان متأثر از اعتقاد ما می‌باشد؛ به خصوص بعد از انقلاب تمایل بیش‌تری پیدا کرده‌اند و به مردم بیش‌تر احترام می‌گذارند و خطری از ناحیه‌ی آنها متوجه حکومت نیست؛ اما درویش‌های آنها نسبت به مناطق دیگر ایران قابل عرضه نیستند و تنها خانقاهی تشریفاتی و بدون تبلیغات دارند و در مسایل شهری خود را درگیر نمی‌کنند و خطری برای انقلاب ندارند.

□ ادارات استان

بعد از انقلاب بر روی ادارات کاری نشده و تنها، وقت به آراستن ظاهر تلف می‌گردد و حتی توزیع متعادل نسبی وجود ندارد و محروم محروم‌تر می‌شود. ارگان‌های انقلابی تنها نیروهای فعال این منطقه می‌باشند؛ اگرچه درگیر ناهماهنگی و کمبودهای بسیاری می‌باشند و کارهای اساسی بر زمین مانده است که به آن پرداخته می‌شود.

□ قاچاق

آنچه این استان را به خاک سیاه کشانیده است و روز به روز وضع آن را به وخامت می‌کشاند و چهره‌ی ثابتی ندارد، قاچاق مواد و وجود و قاچاقچیان در اطراف شهر است که از جاده‌های خاکی استان و از درون شهر و کوه و دشت، بیش‌تر موادی که در کشور توزیع می‌شود را تأمین می‌کنند. آنان با عوامل خارجی در تماس هستند و ایادی داخلی آنها قدرتمند می‌باشند و هر یک دارای ایادی دفاعی و توزیعی هستند. سطح اعتیاد بالای زنان و مردان را کم‌تر

علاجی کارگر است. سپاه و کمیته و ژاندارمری اگرچه اقداماتی دارند و عملکرد آنان گاهی مفید واقع می‌شود، نمی‌توانند مانع توزیع خارجی باشد و توان کنترل آن را ندارند و همیشه توافقی برخورد می‌کنند.

بلوچ‌ها جان خود را روی کار مواد می‌گذارند و مولوی‌ها نیز آنها را تأمین می‌کنند و از آن بی‌بهره نیستند و کشورهای خارجی مانند پاکستان و آمریکا خود سرمایه‌گذار این امر هستند.

اما وضع فعلی زاهدان چنان نامطلوب است که به اوج خود رسیده و انتخابات مکمل تمامی مشکلات و درگیری‌ها بوده است.

وضع فعلی زاهدان

ادارات بسیار نامطلوب است و توزیع فاسد کالا و امکانات فقیران را از بین می‌برد و دو طبقه شدن مردم در شهر زاهدان محسوس است و بعد از انقلاب کاری در رفع این مشکل نشده است. استاندار فعلی اگرچه خوب و مؤمن است، هرگز چنین کاری از وی نمی‌آید و در خور این کار بزرگ نیست و در خود تجربه و سعه‌ی صدر ندارد و مردم را کم‌تر از خود می‌بیند. وی در خط انقلاب است، و بر آن است که با خوش‌زبانی کارها را اداره کند؛ نه با فکر و درایت. فرماندار شهر در عمل نقشی ندارد و در تمامی مناسبت‌ها استاندار مجاللی به او نمی‌دهد و تنها حامل امضاست.

سپاه با آن که بسیار مناسب است، بر اثر کمبود عالم و نبود اهل علم در میان آن‌ها به

سقوط می‌گیرند و خود را تحلیل می‌برند. کمیته‌ی انقلاب بسیار بدنام می‌باشد و مردم تنفر و نفرت فراوانی از آن دارند؛ در حالی که بچه‌های خوبی در آن می‌باشد. البته، تصمیمات نادرست مسئولان در حوادث اخیر علت بدنامی آنان گشته است.

علمای شهر را باید به سه دسته تقسیم کرد؛ اگرچه تعداد همه‌ی آن‌ها به صد نفر نمی‌رسد، در عین حال بسیاری از آنان روضه‌خوان و قاری هستند که در هیچ محلی محراب ندارند و تنها گلیم خود را از آب بیرون می‌کشند.

دسته‌ی دوم فاضل هستند اما متاسفانه فاسد می‌باشند و گروه آخر که کم‌ترین افراد آنان می‌باشند، صالح هستند و تنها یک عالم است که در این شهر مورد بحث است؛ هرچند هرگز در میان مردم نیست.

علت تمامی حوادث اخیر سوء تدبیر مسئولان بوده است که بسیار زیان‌بار می‌باشد. مردم تحقیر گشته‌اند و به مسئولان شهر بی‌میل می‌باشند. مساجد در حکم منطقه است

و بیش‌تر از ارتش و نیروهای نظامی در آن استفاده می‌شود.

استاندار و امام جمعه جایگاه مردمی ندارند و مردم سخت در فکر جایگزینی این دو می‌باشند. اطرافیان امام جمعه صالح نیستند که این امر، عامل حساسیت مردم می‌شود و بعضی از آن‌ها برای ایشان بسیار نامناسب می‌باشند و باید اقدام شود. حزب جمهوری در شهر نفوذی ندارد و عملاً عامل بدبینی مردم می‌باشد و مسؤول آن انسان صالحی نیست.

سازمان تبلیغات به صورت نسبی فعالیت دارد، ولی نقش عمده‌ای نداشته است. این سازمان با وضع موجود منطقه هیچ مناسبتی ندارد و باید در آن تغییراتی رخ دهد و متحول شود. ارگان‌های فرهنگی، جدا از هم و با هم درگیرند؛ هرچند با هم مناسبات اندکی دارند. در این شهر لشکر هجده وجود دارد و این خود عامل سیاسی می‌باشد و به‌طور نسبی از وضع خوبی برخوردار است و موضع مناسب‌تری دارد؛ اگرچه جهات طبیعی مناسب آن در کار نیست.

برای شناخت درست مسایل اخیر، بنده با تمامی گروه‌ها و مردم در تماس قرار گرفته‌ام؛ از مردم انقلابی تا ضد انقلاب زابلی و بیرجندی و همه و همه که در این جا برخی از یافته‌ها را بیان می‌دارم.

بر اثر حساسیت‌های قدیمی زابلی‌ها و نوع مردم از امام جمعه رنجیده هستند؛ به ویژه که وی در انتخابات، به صورت مستقیم مسیری انتخاب کرد که جدای از انتخاب مردم بود. به طور کلی، وی با این انتخاب از میان مردم بیرون شد؛ به‌خصوص که با جناح خاصی خود را کاندید کرد و به‌طور صریح از آن حمایت نمود.

زابلی‌ها در میان اطرافیان امام جمعه قرار گرفته و مهره‌ی زرنگ و هم‌اسمی همچون زابلی‌زاده پیدا کردند و اندک اندک آن را بزرگ کردند و آن هم زرنگ بود و خود را بزرگ نمود و هنگامی که آقایان احساس خطر نمودند، او را با آن که سالم نبود و از ترس پیروزی حتمی وی، او را ناسالم و چنین و چنان معرفی نمودند و کنارش گذاردند.

در این جانفس این حمل درست بود یا نه یک سخن است و نوع این عمل سخن دیگر است؛ اما از نوع عمل به طور کلی مسئولان مرتکب اشتباه شدند و کار را به خون رسانیدند اگرچه سوء نیتی در کار مسئولین نبود ولی به سوء عمل کشیده شد.

با مطالعات دقیقی که از دسته‌های مختلف مردم به دست آمد بعید نیست که مهره‌های زرنگی با دو جناح در تماس بوده‌اند و چنین وضعی را در دو طرف ایجاد نموده‌اند و با تشدید حس قومیت، رهبران زابلی‌ها را برای اجتماع منسجم نموده‌اند و آنان نیز رابطه‌ی نزدیک با امام جمعه و اطرافیان وی دارند. اینان به صورت عمده از ثروتمندان دست اول شهری هستند که با ظاهری آراسته خود را تحمیل مذهبیان نموده‌اند.

آنان رهبران سیستانی‌ها را دیده‌اند که مردمانی ساده، مؤمن و شیعه‌هایی محکم هستند و قومیت را در عمل بر تمامی امور مقدم می‌دارند؛ هر چند در چیزی رخنه ندارند.

همان گونه که گذشت استاندار هر چند مرد محقق و به ظاهر خوبی است، هیچ صلاحیت این پست و مقام را ندارد و این کلاه بر سر ایشان بسیار بزرگ است. وی در حد یک معلم و یا خیلی بیش‌تر مدیر یک مدرسه و دبیرستان می‌باشد و بس. کمیته بچه‌های خوبی را از سراسر کشور جمع کرده است، ولی در این درگیری مسئولان حیثیت اجتماعی آنان را لکه‌دار نمودند و به عنوان منفورترین ارگان شهر و منطقه معرفی شده‌اند.

امام جمعه مرد شایسته و موفقی است و در حد منطقه بسیار خوب است، ولی وجهه‌ی خوبی در میان مردم ندارد و بیش‌تر جذب کادر اداری گشته و از مردم بریده است. عرفیات و اجتماعیات وی ضعیف است. صحبت و بیان وی برای اداره‌ی نماز جمعه خوب و مناسب است. برخی از مشاوران وی بسیار ناباب هستند که چنان خود را در رأس امور جا زده‌اند که امام جمعه سخت گرفتار آنان می‌باشد. سپاه اگرچه بچه‌های خوبی دارد، رشد نداشته‌اند؛ حتی یک

عالم در میان خود ندارند و انحطاط فکری و دوری از علم دارند. جهاد سازندگی بسیار کار کرده است و در مناطق بسیار محروم درگیر عمل است؛ اگرچه توان آبادانی همه‌ی خرابی‌ها ندارد و باید فکر بیش‌تری برای مردم محروم شود.

مسئول سازمان تبلیغات مرد منصف و مدیری است؛ اگرچه در سازمان کارگشا نیست و قومیت در ایشان امری ناخودآگاه است و خود را با آن درگیر می‌بیند و بنابراین در سازمان تبلیغات کار عمده‌ای نکرده؛ هرچند نسبت به دیگر ارگان‌ها خوب بوده است. سازمان ارشاد که دیگر هیچ، جز ساختمان و اتلاف بودجه خاصیت دیگری ندارد.

اداره‌ها درگیر ناهماهنگی شدید، اجحاف، مردم‌آزاری و بطلت هستند و سازماندهی خوبی ندارند. اعتیاد کولاک می‌کند و همه‌ی اقشار درگیر آن هستند؛ از معلم گرفته تا محصل و کارگر و زن و مرد؛ اگرچه نسبت هر یک از این موارد مختلف است ولی عمده‌ی علت آن فراوانی مواد و فقدان فرهنگ می‌باشد.

در این درگیری آنچه مسلم است این است که زابلی‌ها مطلوبیت خوبی پیدا کرده‌اند؛ با آن که در انتخابات موفق بوده‌اند. امام جمعه و اطرافیان وی حاکم و زورمند دولتی معرفی می‌شوند؛ اگرچه وکیل هم نداشته باشند.

وکیل انتخاب شده هیچ محتوا ندارد و خودشان اعتراف می‌کنند، ولی برای اعلام مخالفت این کار را کردند.

□ جو نامساعد

سراسر زندگی مردم منطقه را چند امر فرا گرفته است: ترس، زندگی نامساعد و مواد مخدر. تمامی درگیری‌های منطقه را از ابتدا تاکنون بر اثر بی‌صلاحیتی و عدم مدیریت مسئولان می‌دانیم وگرنه منطقه از جهت مردم برای انقلاب هیچ خطری ندارد و تنها خطر در این منطقه مواد قاچاق و در روز خطر و سختی، بلوچ‌ها هم شاید زیانبار باشند که آن هم در حد احتمال است.

امور قضایی در این شهر چهره‌ی مشخصی ندارد و برای مردم امر مهمی به نظر نمی‌آید و

این خود در نوع ارتکاب خلاف دخالت روشن دارد.

کثرت افغانی‌ها، گسیختگی آنان، شومی بازار و عدم هماهنگی نظرگاه شهر و مردم را همراه دارد. اعتقادات مردم نسبت به اصل انقلاب خوب است و نسبت به نوع مسؤولان نامشخص می‌باشد و نسبت به مسؤولان منطقه بسیار بدبین هستند که در رأس آن، استاندار و امام جمعه قرار دارند.

البته، اقلیت جاسوس‌ها و ثروتمندان عمده و رؤسای اهل سنت حساسی جدا دارند و باید در جای دیگر بررسی شود. گروهک‌ها در اقلیت و انزوا و فراموشی می‌باشند، ولی تشکل سالمی دارند؛ هرچند اثر اجرایی ندارند و ثروتمندان عمده بسیار قداره کش می‌باشند و در منطقه حادثه ساز هستند و با تمامی جناح‌های منطقه در تماس مستقیم و غیر مستقیم می‌باشند و بر رؤسای اهل سنت سازشکار مرموزانه ارتباط دارند و نباید از آن‌ها غافل شد.

حوزه‌های آن‌ها در حال انحطاط است و

امیدی به آن نیست. مدرسه‌ی علمیه‌ی بسیار عالی در مرکز شهر زاهدان بنا شده که باید در تأمین کادر علمی آن بسیار کوشا بود که این کار قدم مؤثری در منطقه می‌باشد.

اشکال‌ها و نقدها

امام جمعه‌ی وقت در منطقه چهره‌ی خوبی است، ولی دارای امور منفی چندی است و از این رو کارگشای دایمی منطقه نمی‌باشد. وی یک بیرجندی است و این امر، نزاع دایم را با اکثریت زابلی شهر دنبال دارد. ایشان روحیه‌ی مردمی و با مردم بودن را به‌طور کلی از دست داده‌اند و تنها جذب کادر اداری شده است. حالات و حرکات وی نیز حکایت از این امر دارد. بعضی از اطرافیان وی بسیار بد و مهره‌های مسنور و زشت منطقه به حساب می‌آیند و سؤالاتی که ابتدا متوجه اینان بوده امروزه به صورت مستقیم متوجه امام جمعه شده است و باید وی به سرعت حتی با تحمیل از ایشان خواست که این گونه افراد را تغییر دهد.

اگر ایشان استعفا دهد و کار مهمی در منطقه‌ای دیگر به ایشان واگذار شود تا روحیه‌ی منطقه محفوظ ماند و در برابر فردی غیر بومی و لایقی به این منطقه فرستاده شود کار ایده‌آلی است و اگر این کار ممکن نباشد یا فردی برای آن نیست باید وی در کارهای خویش تغییر موضع دهد تا اندکی حوادث گذشته و آینده رفع شود. استاندار باید به طور حتم عوض شود و راهی جز این نیست و باید فرد لایقی به منطقه آید و هرگز نباید قضات غیر ایرانی باشند؛ خواه افغانی باشد یا پاکستانی یا هر کس دیگر از هر کشوری هرگز مصلحت منطقه نیست از این قاضی‌ها استفاده شود؛ اگرچه خوب و سالم باشند.

اشکالی که در مسئولان منتخب کشوری است این است که آنان را برحسب موقعیت اجتماعی آنان تعیین می‌کنند. محیط شهرهای تهران و اصفهان به گونه‌ای است و بلوچستان و سیستان به گونه‌ای دیگر می‌باشد. باید در مناطقی همانند بلوچستان و سیستان پرتجربه‌ترین افراد به عنوان مسئول انتخاب

شوند؛ زیرا این مناطق حادثه‌آفرین می‌باشد و باید کسی را که دارای خلاقیت است انتخاب نمود و تنها خوب و انقلابی بودن کافی نیست.

زابلی را باید بها داد؛ اگرچه قومیت را باید در لفافه کوبید. آن‌ها را باید محدود کرد؛ اگرچه جامعه‌ی سیستانی را باید نفی نمود و بهترین راه این است که آن‌ها را تحت لوای شیعه گرد آورد. محاکمه‌ی زابلی در آن‌جا صلاح نیست و افرادی را که در این رابطه دستگیر شده‌اند باید به نوعی که برای آنان تجری نیاورد آزاد کرد؛ زیرا مقصر اصلی آن‌ها نبوده‌اند و تقصیر به بی‌تجربگی مسئولان و امام جمعه باز می‌گردد.

این منطقه محتاج عالمان بسیار و اهل علم فراوان می‌باشد که باید به‌جای فرستادن عالمان به یزد و کاشان و اصفهان، آنان را به این مناطق تحت شرایط خاص روانه و گسیل داشت. سازمان تبلیغات، محتوایی ندارد و باید از نو پی‌ریزی شود؛ اگرچه کاری کرده و نسبت به دیگر ارگان‌ها بدون فعالیت نبوده است.



استفساریه‌ی شورای نگهبان

باسمه تعالی

۴۳

۱- اعتقاد و التزام عملی به اسلام و نظام

مقدس جمهوری اسلامی ایران؛

۲- ابراز وفاداری به قانون اساسی و اصل

مترقی ولایت مطلقه فقیه؛

۳- نداشتن سوء شهرت در حوزه انتخابیه؛

۴- مشهورین به فساد و متجاهرین به فسق.

لطفاً نسبت به اصول فوق توضیح و بیان لازم را

مرفوم فرمایید.

پاسخ استفساریه

باسمه تعالی

شرایط یاد شده در متن فوق به دو دسته تقسیم می‌شود: شرایط عقیدتی و شرایط اخلاقی و عملی.

الف) شرایط عقیدتی

شرایط عقیدتی عبارت است از اعتقاد و التزام عملی به اسلام و نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران که بیانی است از اعتقاد و التزام عملی به اصل اسلام و نظام.

زمینه تحقیق و فاعلی اصل اول در افراد و زمینه‌ی غایی آن - که متعلق زمینه‌ی فاعلی است - بیانگر آرمان و اعتقاد است.

اصل دوم ابراز وفاداری به قانون اساسی و اصل مترقی ولایت مطلقه‌ی فقیه است که ابراز عملی آن حاکی از اعتقاد و التزام به آن است و وفاداری، تعهد اخلاقی و استمراری این دو اصل است که چهره‌ی خاص دو اصل پیشین است.

اسلام، اصل کلی و عام است و نظام، چهره خاص اسلام است که در حقیقت آن را تشیع و نظام شیعی می‌نامیم.

قانون اساسی، هویت نظام را بیان می‌کند و ولایت مطلقه‌ی فقیه در تمام هویت و شکل پیشین به طور فعلی عینیت دارد و در چهره‌ی قانون و اجرا و موجودیت امت، هویت جمعی دارد و نسبت به نظام و قانون اساسی و امت رأس مخروط به حساب می‌آید.

اعتقاد، امری نفسی است که حاکی و نشانه و نمود آن، التزام عملی است؛ اگرچه ممکن است شخص بی‌اعتقاد نیز به طور صوری ابراز داشته باشد که این گونه ابراز را نفاق و فاعل آن را منافق و نفوذی به حساب می‌آوریم.

ب) شرایط عملی و اخلاقی

اصل سوم و چهارم شرایط عملی را بیان می‌نماید که به ترتیب از سوء شهرت و شهرت به فساد تا تجاهر به فسق را - که اظهار فساد است - شامل می‌شود.

سوء شهرت به طور غالب در حوزه‌ی انتخابی است و اگر در غیر حوزه‌ی انتخابی

باشد، در صورت جدی بودن باز مانع است و همین حکم را دارد. ممکن است سوء شهرت، عملی باشد؛ همان طور که می‌شود اعتقادی باشد. البته، شهرت نباید کاذب یا گروهی و ساختگی باشد و یا مأخذ واحد داشته باشد؛ اگرچه تحقق شهرت در هر صورت خود مانع است.

در مورد شهرت به فساد ممکن است فساد فرد علنی نباشد، ولی باید تحقق فساد آن محرر باشد؛ در حالی که سوء شهرت ممکن است عینیت فساد را به طور احراز نداشتن باشد و صرف شهرت باشد.

فساد متجاهر به فسق علنی و به طور اظهار عمدی است. البته، ظهور سوء شهرت و شهرت به فساد و تجاهر به فسق در ارتکابات عملی است، ولی باید ارتکابات عقیدتی را از آن جدا ندانست و در هر سه عنوان یاد شده وابستگی‌های گروهی یا بریدگی‌های عقیدتی را در نظر داشت.

در این شرایط و خصوصیات، فعلیت شرایط در زمان انتخاب باید ملاحظه شود و فعلیت گذشته‌ی شرایط در افراد کافی نیست. البته، در صورت عدم مانع جدی در بقای شرایط، حکم سابق نسبت به تمامی آن‌ها جاری است؛ هر چند عدم تحقق شرایط در سابق با وجود آن در زمان انتخاب منافات ندارد و ممکن است فردی در سابق مشکلاتی داشته و حال برطرف شده باشد، ولی چنین تبدلی باید عرفیت پیدا کند و گرنه با وجود شرایط فعلی و سوء سابقه پیشین باید از انتخاب وی جهت کارهای کلیدی نظام ممانعت به عمل آید؛ زیرا چهره‌ی پیشین، موجب تداعی موانع در اذهان عموم می‌گردد و تصدی چنین افرادی برای نظام نقطه‌ای منفی به شمار می‌آید.

امر دیگری که نسبت به وجود شرایط باید مورد اهتمام قرار گیرد این است که هر ابرازی باید حکایت از مبرز جدی داشته باشد و صرف

ابراز صوری در تحقق شرایط کافی نیست. بر این اساس، بسیاری از ابرازها به جهت عدم مبرز جدی ارزش اثباتی ندارد و در حکم عدم ابراز است و نباید کارهای کلیدی نظام با ابراز صوری شرایط مورد اثبات قرار گیرد.

البته، این شرط از خصوصیات انتخاب دینی است و در ساختار قانون‌های سیاسی اصل را بر ابراز قرار می‌دهند و نسبت به تحقق مبرز اهمی نداشتند و تمام شرایط را صوری به حساب می‌آورند. البته، اثر این اصل بر اساس انتخاب دینی آثار مفید فراوانی دارد؛ هر چند به لحاظ شماره، بسیاری از افراد از انتخاب محروم می‌گردند و چهره‌ی دافعه‌ی نظام به طور جدی جلوه می‌کند.

والسلام علی من اتبع الهدی

۱۳۷۹/۸/۲۴

مطابق با ۱۷ شعبان ۱۴۲۱

